

همین حکم شد ادب سبب مخالفت دین قبول نمی کرد آخر الامر ناچار کشته تن
برضاد داد و صیه خود را در عقد ازدواج اکبر در آورد

* بیان ولادت شاهزاده سلیم یعنی جهانگیر و رفتن اکبر با جمیر *

چون اکبر از روی فرزند بسیار داشت و صورت نمی گرفت اگر زنها چاهایی شدند
اسقاط می یافت و اگر می زایدند بچه ها چند روز زنده مانده می مردند با شعار دو لختخوانان
به امید وصول باین مامول بخدمت شیخ سلیم که در آن زمان از برکنزیدگان درگاه
اکبر یاد مستجاب الدعوات شهر بود در جوع نمود و او در قصبه سیکری اقامت
داشت حسب الاشعار شیخ قریب قصبه مسطوره عمارت شاهانه آراسته
به فتح پور موسوم کرده دار السلطنه قرار داد بوسیله دعای ان بزرگ عنایت
الهی یاد شد و در سال چهارم و هم جلوس مطابق نصد و هفتاد و هفت هجری از بطن
صیه راجه پهاترامل پسر فرخنده اختر ولادت یافت و بمناسبت نام آن در دیش
نام آن بود سلطان سلیم گذاشت چون اکبر اعتقادی راسخ با خواجه معین الدین
چیشی داشت عهد کرده بود که اگر اینز و تعالی فرزند می عطا فرماید بزیارت مزار خواجه
پیاده پا قطع مسافت نماید بعد ولادت شاهزاده سلیم اکبر بنا بر ایفای عهد از فتح
پور سیکری تا اجمیر که هفت منزل و هر منزلی دو ازده کرده است پیاده پا قطع
مسافت نموده مراسم زیارت بجا آورد

* بیان ازدواج شاهزاده سلیم با صیه مونه راجه و ولادت *

سلطان خورم یعنی شاهجهان پسر شاهزاده مذکور

بعد وصول شاهزاده سلیم بحد بلوغ اگر چه دختر راجه بهکونت ولد پهاترامل کچھوانه

در بحالہ نکاح شاهزاده در آمده بود مرتبه ثانیہ دختر موثیہ راجہ ولد راجہ مالدیو مرزبان جو دیپور میر تہ
 کہ بوسعت ملک و کثرت لشکر سر آمد راجہ ٹاپی عمدہ بود در عقد ازدواج شاهزاده
 مذکور در آور داد برین کتخدانی راجہ برای از دیاد آبروی خود مجلس عالی ترتیب داده
 التماسہم مقدم پاشاہ نمود اگبر پاس عزت او نموده بمنزل او رفته سر افتخار
 اورا باوج اعتبار رسانید و راجہ مراسم نیاز و پیشکش بتقدیم رسانیدہ از لشکر بان
 تاشاکر و پیشہ ہر را خلیع فاخرہ پوشانید و امرای کبار راجہ ادای ضیافت و تحایف
 خوشنود کرد ایند و اقمشہ و اجناس کران بہاد جو اہر و ظروف و اخیال کویہ مثال
 و اسپان صبان نشان و پرستاران و غلامان بطریق جہیزہ سر انجام دادہ بہ بہین آئین
 بادشاہ را معہ عروس و داماد مرخص نمود قبل ازین سلطان سلیم را از دست
 راجہ بہکونت پسر بی با اسم سلطان خسرو بہم رسیدہ بود بعدہ از بطن صبیہ
 موثیہ راجہ در سنہ ۳۶ سی و شش جلوس اگبر شاهزادہ سلطان خورم کہ بہ شاہجہان
 نامور گشت ولادت یافت

* بیان تعمیر قلعہ اگبر آباد عرف آگرہ *

در سال دہم جلوس و الامطابق سنہ ۹۷۳ نہ صد و ہفتاد و سہ ہجری اساس قلعہ اگبر آباد
 نہادہ آمد ہر روز چہار ہزار استادان کار از سنگتراش و معمار و آہنکار و نجار
 بکار پرداختہ عرض سی در عہ بر آوردند و بنیاد آن از آب در گذشت و ارتفاع بہ
 شصت در عہ رسید تا سہ کنگرہ از سنگ تراشیدہ بنا نہادند و عمارت
 و لکشا و منازل فرح افزا در دولت خانہ والا بر آراستند در عرض ہشت سال قلعہ
 متین و شہر عظیم صورت نمایش یافتہ باگبر آباد موسوم کردید و این شہر در وسط

ممالک محروسه ہند واقع است و آب و ہوا ی او خوش و سیرور یا
دلکش است

* بیان تعمیر قلعه الہ اباد عرف پریاک *

اکبر بادشاہ بقصد استیصال جماعہ بد مال باغیان اطراف بنگالہ متوجہ دیار شرقیہ شد
و شکار کنان قطع منازل میفرمود تا اینکه در مکانیکہ دریای کنکا و جمنا ہم اتصال یافتہ
و باعتبار اہل ہند از اماکن شریفہ است رایات بادشاہی رسید بجای اتصال
برو دریا قلعہ محکم اساس نہاد و شہری بتازکی احداث فرمودہ اسد باس نام گذاشت
و این عمارت در سال بیست و ہشتم جلوس اکبری مطابق نصد و نود ہجری با تمام
رسید درین مکان خربزیمت خوردن باغیان و بدر رفتن از ملک بنگالہ
بعرض اقدس و اعلی رسید باو شاہ از ہمین جا بقصد دفع فتنہ و شورش محمد حکیم میرزا
بہ سمت پنجاب نہضت فرماگشت

* بیان برخی از احوال شیخ ابو الفیض فیضی *

چون حقیقت دانشمندی شیخ مبارک و اولادش بر اکبر بادشاہ ظاہر شد باقتضای
قدر شناسی حکم باحضار آنہا در سال دو از دہم جلوس شیخ ابو الفیض
کہ در اشعار فیضی تخلص داشت بزرگترین اولاد شیخ مبارک بود بہلازمت
باو شاہ فیض اندوز کردید ہنگام ملازمت چون شیخ را بیرون پنجرہ نقرہ استادہ
کراوند این قطعہ بدیہہ بر خواند

* قطعہ *

* بادشاہن درون پنجرہ ام * از سر لطف خود مرا جادہ *

* زانکہ من طوطی شکر خوارم * جای طوطی درون پنجرہ بہ *

پسند خاطر بادشاه افتاد و همان روز در سلک ملازمان خاص انسلک و
 اختصاص یافت و روز بروز پایه قدرتش افزود و در سال سی و سیوم بحضرت
 ملک اشعرا سفر از کردید و در سال سی و نهم تفسیر قرآن بی نقطه و کتاب
 نل دمن و مرکزادار تصنیف کرده از نظر بادشاه گذر آید و مورد تحسین گردید و هم چنان
 تصنیف سیما باقیس بوزن خسرو شیرین و هفت کشور در برابر هفت پیکر
 و اکبر نامه مقابل سکندر نامه پیش نهاد هست داشت اما این کتاب با تمام
 رسیده بود که زندگانی او اتمام یافت چون رسوخ او در بندگی امرتسم خاطر بادشاه
 بود و شاهزاده نیز از او استفاده می کردند آگر بمقتضای قدر دانی در بیماری او مع
 شاهزاده کان به عیادتش رفت در آنوقت این رباعی گفت *

* دیدی که فلک بمن چه نیکنی کرد * مرغ دلم از قفس شب آهنکی کرد *
 * آن سینه که عالمی در دمی کنجد * تا نیم نفس بر آورم تنگی کرد *
 در سال چهلم جلوس اکبری رخت زندگانی ازین دار فانی بعالم جاوید انبی کشید
 * بیان برخی از احوال شیخ ابو الفضل علیه الرحمته *

اکبر بادشاه بمقتضای قدر دانی در سال نوزدهم جلوس خود شیخ ابو الفضل بن
 شیخ مبارک را که از فیضی خورده بود پیش خود خواند و تفسیر آیه الکرسی بنام
 اکبر نوشته بشرف حضور مشرف شد پسند خاطر بادشاه افتاد و یوما فیوما
 مورد الطاف بادشاهی گشته پایه قدر او از امرای عظام و وزیرای کرام افزوده
 مقرب و مستشار بادشاه بمرتبه کشت که محمود مقربان درگاه گردید و شاهزادگان
 بانفاق اراکین دولت در صد آن شدند که او را از بیخ براندازند تا آنکه چنان

اتفاق افتاد که شیخ مبارک پسر او در زمان حیات خود تفسیری برای قرآن مجید تصنیف کرده بود و نام پادشاه در آن درج نه کرده شیخ بعد رحلت پسر بی آنکه موافق رسم دنیا و آداب اهل دنیا عنوان کتاب را بنام پادشاه موشح کردند نسخه های متعدده نویسانیده با کثرت و لایات و بلاد فرستاد اکبر بد ریافت این معنی سخت بر آشفت و شیخ را مورد عتاب گردانید شاهزاده سلیم و امرای دیگر قابو یافته رنجش پادشاه افزودند و شیخ از کورنش متمنع گردید اما شیخ در زمان تتریب مکرر بعرض میرسایند که من غیر از حضرت پادشاه ظل الله دیگر ایرانی دانم و پادشاهزاده ها هم ملتجی نمی شوم ازین جهت همگنان از من آزرده می باشند و اکبر این معنی را بیک میدانست و از مصاحبت و دانشمندی او بسیار محظوظ بود بنام علی بن احمد چند روز تقصیرش معاف کرده مشمول عنایات پادشاهی فرمود و مفارقت او بلا ضرورت جایز نمی داشت تا آنکه ضرورت بتقدیم خدمات ممالک و کهن نامور شد و در آن ممالک خدمات نمایان به محنت و تدابیر بجای آورد هرگاه شیخ حسب طلب پادشاه برای بعضی مصالح ملکی جریده با معدودی از رفقا و اندام دارالخلافت اکبر آباد شد شاهزاده سلیم یعنی جهانگیر در اله آباد سرتابی و نافرمانی میکند و از شیخ بسیار آزرده می بود با استماع خبر جریده آمدن شیخ از کهن قابو یافته راجه نرسنگه دیوراکه او هم در ترمذ و نافرمانی شریک و رفیق شاهزاده و مغضوب درگاه پادشاهی بود بران آورد که سر راه شیخ گرفته کارش با تمام رساند نرسنگه دیو متعهد این کار گشته مستعجلاً روانه راه کهن گشته قریب باوجین رسید و با فوج راجه پوتان از کین گاه برآمده قاصد شیخ گشت شیخ بمقتضای شجاعت و جوانمردی قدم ثبات در زنده

داد مردانگی داد و با معدودی از هماینان خود شاه را بر غنیمت آورد و جمعی کثیر از راجپوتان
 بهجوم آورده اطراف و جوانب رافرا گرفتند الاخر در ماه ربیع الاول سنه ۲۷
 چهل و هفت جلوس مطابق یک هزار و یازده بمحرمی شیخ بزخم سینه بر
 زمین افتاده با غرت شافت و همایش نیز کشته شدند راجه
 نرسنگه دیوسر شیخ جد کرده بخدمت شاهزاده در اله باد فرستاد اکبر
 باستماع این ساخته از خود رفت و دست بی تابی بر روی و سینه خود زد و
 ر ایرایان پسر داس فوجدار اخذ و در آنکه بمنصب سه هزار سی سرفرازی داشت با شیخ
 عبدالرحمان ولد شیخ ابوالفضل و امرای دیگر باستیصال نرسنگه دیو قاتل شیخ
 تعیین فرموده حکم داد که تا سر آن بد اختر نیارند دست از کارزار بازند آرند و باز بر زبان
 بادشاه گذشت که در بدل سر شیخ سر آن کافر بد که چه مقدار داشته باشد زن و بچه
 او را بردار باید کشید و به جهنم باید رسانید

* بیان حال میان تانسین کانونوت *

سرآمد نغمه سرایان خوش آهنگب میان تانسین کانونوت که در عهد خود معدوم
 الظیر بود و چند مدت قبل از دو بعد هم الی الان مثل او نشان نمی دهند و همرد این
 فن او را مقتدای خود دانسته نامش بی تعظیم بر زبان نمی آرند در سال هفتم
 جلوس و الاحساب فرستادگی راجه را مچند مرزبان پانده بخدمت اکبر بادشاه
 رسید چون بادشاه در فهم موسیقی مهارتی تام و تانسین در بن کارید بیضا داشت
 صحبت او در گرفت و بمصاحبت اختصاص یافته سرمایه نشاط خاطر بادشاه

می بود در سال سی و چهارم جلوس رخت هستی بر بست و موجب
تاسف خاطر بادشاه گردید

* بیان برخی از حال راجه تودرمل *

راجه تودرمل صغیر السن بود که پدرش مرد مادریوه اش به محنت تمام در کمال
تهیدستی پرورش نمود اما در صغرسن آثار رشه و کاروانی و علامات طالعندی
و نخت بلندی از ناصیه خالش می تابید بحسب قسمت در بر که نویسنده های
سرکار بادشاهی نوکر شده روز بروز پایه قدرش افزود و چنانکه صاحب تدبیر و قلم
بود صاحب کوس و علم نیز کشت در بلاد کجرات و بنکاله و اکثر معمارک
تردوات شایسته و محاربات مردانه نموده فیروزمند آمد رفته رفته پایه اعلی
وزارت سرفرازی یافت و در سال بیست و پنجم جلوس وزیر اعظم گردید و یانت
کرزین سیر چشم تو نکرد دل او شیار مغز پر هیز کار نیک محضر بود اصابت فکر
و همت بلند داشت باغوش و بیگانه یک جهت و بادوست و دشمن
یکسان می گذراند آداب شناس سلطنت و رازدار مملکت در وقایق
حساب و سیاق و تحریر بی نظیر بود قبل از دور ممالک هندوستان
منصفان بقانون هند و فاتر می نوشتند تودرمل از نویسندگان ایران اخذ ضوابط
و قواعد نموده دفاتر را بطور ولایت درست کرد تا حال اهل قلم مطابق آن بعمل
می آرند و تمامی اراضی ممالک محروسه بحد موخوردیسموده رقبه هر دیهی از دیهانت
منتقح نمود و جمع داعی قرار یافته حدود صوبه معین کشت فی روپه چهل دام قرار یافته در
دفاتر ثبت گردید و بر هر کرورد دام عالمی مقرر گشته کردری نامیده شد و نیز داغ اسپ

سپاهیان قرار یافت در زمان سابق سلطان علاء الدین خلجی و بعد او شیر شاه داغ اسپ مقرر کرده اماره واج نیافت در عهد اکبر بادشاه چنانچه باید راجع گردید بعد مردن راجه تودرمل عبد الرحیم خانخانان بوالامصب و کالت سرفراز گردید و به مقتضای فراست و کاردانی احکام وزارت د امور و کالت رار دوق بخشیده مورد تحسین شهریار شد

* بیان احوال رحلت اکبر بادشاه *

در سنه ۱۰۱۴ هزار و چهارم دهم مطابق پنجاه و دویم جلوس شب چهارشنبه دوازدهم ۱۲ جمادی الاخر که عمر بادشاه به شصت و پنج سال قمری رسیده بود در بلده دارالخلافت اکبر آباد در مکر ای عالم بقاور روز دیگر بعد از تجویز و تکفین در باغ اسکندره مضاف اکبر آباد مدفون گردید تاریخ وفاتش آصف خان جعفر چنین گفته

* بت * فوت اکبر شه از قضای اله * کشت تاریخ فوت اکبر شاه *
از لفظ فوت اکبر شصت یک هزار و چهارم ده که تاریخ وفات است برمی آید مدت سلطنت او پنجاه و یک سال و دو ماه و نه روز بود او سال ۲ ماه ۹ یوم *

* ذکر ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه *

شاهزاده سلیم بن جلال الدین محمد اکبر بادشاه در سن سی و هفت سالگی بتاریخ چهارم دهم جمادی الثانی روز پنجشنبه سنه ۱۰۱۴ یک هزار و چهارم ده بمحرمی به سعادت مختار در قلعه دارالخلافت اکبر آباد در ننگ سلطنت جلوس فرموده به ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه لقب شد و در آن جشن فرخنده محمد شریف ولد خواجه

عبدالصمد شیرین قلم را بخطاب امیرالامرائی و منصب جلیل القدر و کالت سرفراز فرموده مهر اشرف بجواهر قیمتی آراسته بدست خود پیرایه کردنش ساخت و مرزا عنایت بیگ را به خطاب اعتماد الدوله و میرزا جان بیگ را که در زمان شاهزادگی دیوان بوده خطاب وزیر الممالک اختصاص بخشیده هر دو را بخدمت دیوانی شریک گردانید و زمانه بیگ را که در ایام شاهزادگی خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بوده خطاب مهابتخان نواخت و بعد چند سال صلابتخان بخانجهان مخاطب گشت و شیخ فرید که از سادات عظام موسوی و تربیت یافته اکبر بود در حضور خدمت بخشگری داشت به منصب پنج هزار ری ذات و پیاپی رفیع میربخشی سرافتخار برافراخت در اجه مانکنک را طلعت چارقب و شمشیر مرصع و اسپ خاصه مرحمت ساخته بصوبداری بنکاله رخصت فرمود و خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش و آصف خان جعفر را که از صوبه بهار در حضور رسیدند بانواع عواطف سرفراز فرموده در حضور داشت و امرای دیگر را بغایات شانانه شرف امتیاز بخشید

* بیان در آمدن نورجهان بیگم زوجه شیرافکن خان محرم سرای باوشاهی *
نورجهان صید غیاث بیگ مخاطب با اعتماد الدوله است و ادب سرخواجه محمد شریف طهرانی است خواجه در مبادی حال دیوان محمد خان نکاو حاکم هرات بود که در وقت رفتن همایون بادشاه از صدمه شیرشاه بعراق بموجب حکم شاه طهماسب خدمات شایسته بتقدیم رسانیده و فرمان شاه طهماسب در باب ضیافت و مهمانداری که در اکبرنامه داخل است بنام همین محمدخان مذکور

است خواجه محمد شریف بنجامت شاه طهماسب رسیده بوزارت
 سرفرازی یافت چون فوت شد غیاث بیگ و محمد ظاهر بیگ هر دو پسر او
 بهندوستان آمدند غیاث بیگ دو پسر و یک دختر همراهِ داشت بعد
 رسیدن در قندهار دختر دیگر که عبارت از نور جهان بیگم اوست تولد شد و از
 انجار و آنه شده در فتح پور سیکری بشرف ملازمت اکبر بادشاه مشرف
 شد و بمقتضای استعداد نویسنده کی و خوشنویسی و شاعری در اندک فرصتی دیوان
 بیونانت گردید چون جامع هر گونه علوم و فنون بود یوما فیومادر مرتبه اشش علی افزدو
 و شیرافکن خان علی قلی نام داشت و سفرچی اسمعیل میرزا خلف شاه
 طهماسب صفوی بادشاه ایران بود بعد از آنکه اسمعیل میرزا بر حمت حق
 پیوست علی قلی مذکور از راه قندهار در زمان سلطنت اکبر بادشاه بهندوستان
 آمد و به ملتان رسیده اول خانخانان عبدالرحیم که متوجه مهم تهره بود ملاقات نمود
 خانخانان حقیقت حالش بحضور بادشاه عرض داشت نموده غایبانه در سلک
 بنده های بادشاهی منسلک گردانیده رفیق خود ساخت او در آن مهم ترددات
 نمایان بظهور آورد بعد فتح تهره که در حضور اکبر بادشاه رسید بموجب التماس
 خانخانان به منصب شایان سرفراز گردید و به شیرافکن خان مخاطب گشته در
 صوبه بنگالہ جاگیر یافت و در همان ایام نور جهان بیگم در عقد ازدواج شیرافکن خان
 در آمده با او می بود چون جهانگیر در عهد جوانی نور جهان بیگم را در حرم سرای اکبر
 که بتقریبی با مادر خود رفته بود دیده با او تعشق داشت بعد جلوس خود بر تخت
 سلطنت و حصول اطمینان از امور ضروریه قطب الدین کوکاتاش خان را

بصوبه اری بنگاله مقرر نموده مخفی گفت که نور جهان بیگم را از شیر افکن خان
 طلاق بداند اگر طلاق ندهد او را بهر حیلہ که تواند از ہم گذراند نور جهان را بحضور
 بفرستد قطب الدین خان در بنگاله رسید بعد چند گاه روانه بردوان گردید
 شیر افکن خان که در آن حدود جایگیر داشت با استقبال آمد و بعد ملاقات
 قطب الدین خان از خوف جرات و غیرت اود اول بایما اظهار مطلب
 خود نمود چون شیر افکن خان نه فهمید تصریح نمود شیر افکن خان چون فهمید
 که کار از آن گذشته که تدارک توان نمود ناچار از فرط غیرت و شجاعت
 جان بازی خود و کشتن نور جهان مصمم نموده قطب الدین خان را به انجا به تیغ
 دو نیم کرد مردم قطب الدین خان هجوم آوردند اود اود لاوری و غیرت داده چند
 کس را کشته و خود هم مجروح شده برآمد در راه خانه گرفت تا نور جهان را نیز بگذراند نور جهان
 از فرست فهمیده در بر روی او بست تا آنکه مردم قطب الدین خان رسیده کارش تمام
 نمودند و عماد شاهي متبعه بنگاله حسب الحکم جهانگیر نور جهان را روانه دارالسلطنت نمودند
 جهانگیر چون اکثر غرق نشه شراب و لای عقل می ماند با وجود آن همه تعشق از معشوق
 خود غافل و بی خبر بود تا آنکه مادرش معه دختر خود بنجد مست زوج اکبر که جهانگیر را پرورده
 بود شاهان بت جهانگیر در انجا دیده شناخت و نزد عشق با او از سر نو باخت و
 در سال ۱۰۰۰ جلوس داخل حرم مرای شاهی شد نخستین نور محل خطاب یافت
 بعد از آن بنور جهان بیگم مخاطب شد و آخر کار بجائی رسید که بادشاه دل از
 دست داده از خود رفت و زمام مهام سلطنت بکف اود گذاشت نور جهان
 در زنها ممتاز و در اکثر صفات بی نظیر و بی انبار بود از فرط شعور بر مردان از خود

در سال هشتم جلوس جهانگیری صبه میرزا ابوالحسن مخاطب به آصف خان
برادر نور جهان بیگم در عقد نکاح شاهجهان در آمد و به ممتاز محل مخاطب گشت
از بطن آن عفت قباب بتاریخ ۱۹ نوزدهم شهر صفر المظفر سال دهم جلوس
سلطان داراشکوه و بتاریخ چهاردهم جمادی الاولی سال یازدهم جلوس
سلطان شجاع و بتاریخ یازدهم شهر ذیقعده سال سیزدهم جلوس مطابق سنه ۱۰۲۷
یکهزار و بیست و هفت هجری محمد اورنگ زیب ولادت یافت آفتاب
عالمتاب تاریخ ولادت اورنگ زیب است اول نور جهان بیگم پیاسنخاطر
بادشاه دهم بنا بر رضا جوئی برادر خود آصف خان که شاه جهان داماد او بود در از دیار
مدارج شاهجهان می گویند بعد از آنکه صبه نور جهان بیگم که از صاحب شیرافکن خان
بود در جباله ازدواج سلطان شهریار برادرزاده جهانگیر و پسر شاهزاده دانیال در آمد
نور جهان بیگم جانب داری داماد خود سلطان شهریار پیش نهاد خاطر ساخت
و خاطر بیگم از برادری مثل آصف خان به ظن اینکه او جانب دار شاهجهان داماد
خود است منحرف گردید و منجر بفساد های عظیم و باعث بختی شاهزاده شاهجهان
شد تفصیلش از کتب تواریخ واضح است من شاء فیرجع الیه

* بیان رحلت جهانگیر بادشاه بعالم بقا *

در سال بیست و دویم جلوس جهانگیر بادشاه متوجه کشمیر شد بعد رسیدن آنجا
یاری ضیق که لازم داشت استیلا یافت در ادائل زمستان رایت
مراجعت برافراشته تا منزل راجوری نزل واقع شد و از آنجا بدستور معهود
یک پهر روز مانده کوچ فرمود در اثناء راه حال دگرگون شد و صبح آنروز بوقت

چاشت روز یکشنبه بیست و هشتم شهر صفر سنه ۱۰۳۶ یک هزار سی و شش
 هجری در عمر شصت و دو سالگی طایر روح ادا از آشیان کالبه عنبری پرید نعش
 ادا از آنجا مصحوب مقصود خان بلاهور رسید و بر لب دریای رادی متصل شاه
 دره در باغ قاسم خان احساس نهاده نور جهان بیگم که بیگم هم در آن باغ رونق
 افزا بود روز جمعه مدفون گردید و عمارت عالیه بر آن تعمیر یافت این یک بیت
 آخر از قطعه تاریخ رحلت اوست که ملاکشنی گفته * چو تاریخ وفاتش جست کشنی *
 * خرد کفتا جهانگیر از جهان رفت * * ۱۰۳۶ هجری *

ذکر ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان بادشاه

بعد رحلت جهانگیر آصف خان با ارادت خان همه استان گشت و وادرنخش
 پسر سرور ابوبید سلطنت مطمئن گردانیده و دانیه بیشتر شد و بنارسی نام
 هند وئی را که در چابک روی کرد از باد صبا می برد نزد شاه جهان فرستاده از خیر
 رحلت جهانگیر آگاه ساخت چون امرای عظام می دانستند که آصف خان بنابر
 احتیاط بنیان دولت شاه جهان این تمهید نموده همه با آصف خان دم موافقت
 زدند و آصف خان که از نور جهان خواهر خود مطمئن نبود بدین جهت او را نظر بند
 داشته احتیاط می نمود که نزد او کسی آمد و رفت نماید و نور جهان می خواست که داماد
 او شهریار سلطان بادشاه شود حتی که شهریار به تحریک زن خود دست تصرف
 به خزا این بادشاهی در از کرده سایر کار خانجات بیوتات را که در لاهور بود تصرف
 خود در آورد و شکر از آب کدر ایند در سه گروهی شهر تاقی فریقین اتفاق افتاد
 در جمعه اول انتظام افواج شهریار از هم کسبخت و هر کدام برای شناسفت شهر

یار که باد و هزار سوار خود در ظاهر شهر لاهور را ستاده بود بر کشته به قلعه در آمد شبانگاه
 ارادت خان درون قلعه لاهور رفته شهر یار را بقابوی خود در آورد صبح امرای
 عظام داور بخش را بر تخت نشاندند و شهر یار را دست بسته بگورنش او
 آوردند و بعد از دو روز مکحول گردانیدند و پس از چند روز طهور مرث و هوشنگ
 پسران شاهزاده دانیال را نیز مقید کردند و شاه جهان بر سیدن خبر رحلت
 پدر از زبان بنارسی در مقام جنیر سرحد نظام الملک از راه کجرات عازم
 مستقر الخلافت اکبر آباد گردید و خدمت پرست خان را نزد آصف خان
 بلاهور فرستاد و به دستخط خود فرمانی بدین مضمون نوشت که درین
 وقت احتمال فتنه است اگر داور بخش پسر خسرو دیرادراد شهر یار
 و طهور مرث و هوشنگ پسران شاهزاده دانیال را بصحرائی عدم سردهند
 بصلاح صوابدید مقرون خواهد بود و بعد درود این حکم روز یکشنبه بیست و دوم جمادی الاولی
 سال هزار و سی و هفت هجری بانفاق دولتخواهان در ایوان خاص و عام لاهور خطبه
 نام شاه جهان خوانده شد و داور بخش را که روزی چند مصلحتاً به سلطنت برداشته
 بودند دستگیر ساخته در گوشه محبوس داشتند و شب چهارشنبه بیست و
 ششم جمادی الاولی سینه مذکوره او را با کرباش برادرش و شهر یار
 و طهور مرث و هوشنگ پسران سلطان دانیال را بزاویه نیستی
 نشاندند و شاه جهان معه سپه سالار مهابت خان کوچ بکوچ از راه اجمیر طی مراحل
 نموده در باغ غنور ظاهر اکبر آباد منزل فرمود و صباح آن سواری فیل داخل حویلی
 که در شاهزادگی باو تعلق داشت بانتظار ساعت مختار جلوس اقامت گزید و

تاریخ هشتم جمادی الثانی روز دوشنبه سنه ۱۰۳۷ هجری و هفتم که سن او
 بی و شش سال شمسی و هفت سال و دو ماه قمری و هشت روز رسیده
 در قلعه مستقر الخلفاء اکبر آباد بر تخت فرماندهی جلوس نمود حکیم رکنای
 مسیح خاص تاریخ جلوس چنین یافته

* بیت *

بهر سال جلوس او کفتم * در جهان باد تا جهان باشد سنه ۱۰۳۷ هجری

* بیان طلب فرمودن آصف خان را مع شاهزاده پور سیدن

آنها به حضور و تقسیم خدمات با مراد تصدق و انعام شدن لکوک

روپیه نقد و جنس و لکوک بیکه اراضی در جشن نوروز

بعد از جلوس سیمت مانوس فرمان عاطفت نشان بنام آصف خان برادر
 نور جهان بیگم متضمن طلب او در حضور و آوردن شاهزاده ناز لاهور که همراه اردوی
 جهانگیری بودند اصدار یافت و در القاب خان مرقوم این فقرات مندرج
 کشت عضد الخلفاء سیمین الدوله عمومی دانا آصف خان و نیز در آن فرمان است
 خاتمی که روز جلوس پوشیده بودیم برای آن عضد الخلفاء فرستادیم و هر چند
 که بآن عمومی عنایت فرمایم زیاده از آن کنایش دارد بالفعل منصب
 هشت هزاره ذات و سوار دو اسپه سه اسپه عنایت فرمودیم و همان روز
 مهابت خان بخطاب خاتخان اسپه سالار و منصب هفت هزاره هفت
 هزار سوار و خلعت خاصه با چار قب طلایی و خنجر و شمشیر مرصع با علم و نقاره سرفرازی
 یافت و بدین نمط هر یکی از امرای قدر مراتب و مقتضای صلاح وقت مورد مرام
 و الطاف گشته اول حکمی که صدور یافت منع سجده بود فرمود که سزاوار این

تعلیم ذات معبود حقیقی است مهابت خان بعرض رسانید که اگر بجای مسجد زمین بوس مقرر شود سر رشته امتیاز خادم و مخدوم بجای ماند و مسجد هم بر طرفی شود معروض او پذیرائی یافته معین شد که هر دو دست را بر زمین گذاشته پشت دست را بوسند و سادات و علماء و مشایخ و درویشان را منع این تواضع نموده هنگام ملاقات سلام و زمان رخصت بقاتحه مامور فرمود پس از چند سال زمین بوس هم ممنوع شده تسلیم چهارم بجای آن قرار یافت و تاریخ غره رجب همین سال اول جلوس شاهزادگان و الاکهر محمد دار اشکوه و شجاع و اورنگ زیب که پیش جهانگیری بودند معین الدوله آصف خان و دیگر امرای ذی شان و خوانین و حشم و عیید و خدم از لاهور به اکبر آباد رسیده ادراک سعادت ملازمت نمودند پسران را در آغوش عاطفت کشیده به تقیل جبین ناصیه آنها را نور آکین نمود بعد از آن سریمین الدوله را که برپای بادشاه گداشته بود بر دو دست برداشته در آغوش عنایت گرفت و خلعت خاصه باچار قب مرصع و خنجر و شمشیر مرصع باپردله جو اهر و زر و علم و نقاره و دو اسب از طویله خاص یکی بازمین مرصع و دیگر بازمین مینا کار طلائی و فیل از حلقه خاصه با ساز طلا و ماده فیل مرحمت نموده سر عزتش باوج افتخار رسانید و منصب جلیل القدر و کالت با و مفوض فرموده مهر اوزک که نزد ممتاز محل صبیحه او زوجه بادشاه و والده شاهزادگان می بود بالتماس ممتاز محل بآن عهد السلطنت سپرد و در مخاطبه بلفظ عمومی خواند و شایسته خان همین پسر اورا به خلعت فاخره و خنجر و شمشیر مرصع و اضافه هزار و پانصد سوار و منصب پنج هزار می چهار هزار سوار و علم و نقاره و اسب بازمین طلائی

وفیل استیاز بخشید و تاریخ دوازدهم شهر رجب این سال اول جلوس جشن نوروز ترتیب یافت درین جشن نوروزی یک کرد و هشتاد لکه روپه نقد و جنس و چهار لکه بیکه زمین و یکصد و بیست موضع در و بیست تصدق و انعام شد دریا خان در هیله که بیوفائی نموده بخان جهان لودی پیوسته بود درین جشن بدرگاه رسید مورده عفو گردیده مقرب چهار هزار ی یافت و میرزا ارستم صفوی از بهار رسید به شرف کورنش مشرف شد و باعث کبر سن بعنایت یک لکه و بیست هزار روپه سالیانه مایه اطمینان خاطر یافت

* بیان برخی از حالات اکثر سنین جلوس معلی *

در سال دویم جلوس دیوانی کل بافضل خان شیرازی که در ایام شاهزادگی دیوان بود مفوض شد تاریخ وزارتش * شد قاطون وزیر اسکندر * گفته اند در سال چهارم نواب ممتاز محل که از جمند بانوبیکم نام داشت و صبیبه بیمن الدوله آصف خان زوجه بادشاه بود بعالم بقارحلت نمود در باغ زمین آباد مران پور بطور امانت مدفون شد بعد چندی شاه شجاع معه وزیر خان دستی خانم نعش را به استقر الخافت اکر آباد آورده حسب الحکم برکنار در بای جمنا بخاک سپردند و مقبره رفیع بنا کردند بی بدل خان تاریخ رحلت او * مصرعه * * جامی ممتاز محل بنت باد * یافته و بادشاه تا دو سال از اقسام تلذذات اجتناب نمود آن مغفوره سی و هشت سال و دو ماه عمر داشت و نوزده سال و یک ماه و شش روز بانوی اقبال بادشاه بود چهارده فرزند از ان مرحومه بوجود آمد هشت پسر و شش دختر اگر چه دختر میرزا مظفر حسین صفوی موسوم

بقدری محل و دختر شاه نواز خان پسر خانخانان عبدالرحیم هر دو در عقد ازدواج
 بادشاه نیز بودند اما در اتحاد و اختصاص کسی بمرتبه و منزلت ممتاز محل نرسید در
 سال پنجم بعین الدوله آصف خان برای رهنمونی محمد عادل شاه والی بیجاپور
 با فوجی عظیم مامور شد و ازین تاریخ مهر اوزک که پیش بعین الدوله می بود
 به بیگم صاحبه مهین دختر بادشاه مفوض شد و همدرین سال بندر هوکلی بعد جنگ
 بسیار از قوم پرتگیش که ترمذی و بخی در زیده بودند بردست قاسم خان صوبدار
 بنکاله متزع گردید و چون قاسم خان بعد آن فتح رخت هستی از دنیا بر بست
 اعظم خان بجای او صوبدار بنکاله مقرر شد و حاجی محمد خان قدسی تخلص از وطن خود که مشهد
 مقدس بود رسیده بملازمت بادشاه مستعد شد و قصیده در مدح
 بادشاه گفته بحضور خواننده بعنایت طلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت
 در سال ششم هفتاد و شش بنخانه در شهر بنارس حسب الحکم بادشاهی
 منهدم گردید و در همین سال شاهزاده ادرنگ زیب بعمر پانزده سالگی با فیل جنگید
 تقصیلش اینک در جنگ فیلیان هر سه شاهزاده مامور شدند تا اسپ عوار زیر
 جهره که رفته فارغ البال تماشا نمایند چون حسب الحکم بعقل آمد فیلی از حریف
 خود رم کرده بطرف اجتماع مردم دوید مزدحمین گریختند شاه زاده نیز با اتباع
 و مستحفظان خود را با ساسنی رسانیدند مگر ادرنگ زیب بجای خود ماند چون فیل بسوی
 او دوید رخش هست جهانده نیزه بر پیدشانی فیل زد فیل اسپ را در خرطوم پیچیده
 و برداشته بر زمین زد و ادرنگ زیب از خانه زمین بچالاکي تمام جسته و شمشیر کشیده بر فیل
 حمله برد درین اثنا فیل دیگر که حریف او بود رسیده با او در آویخت و از پی هم

روان گشته دورتر رفتند شاه جهان بمشاهده این جرات اورنگ زیب را
مشمول انواع نوازش فرموده خطاب بهادری داد و بزر سرخ سنجیده
این مبلغ که پنجهزار اشرفی بود به مستحقین بخشیده مرزا ابوطالب کلیم این حکایت
را بکمال آب و تاب در سالک نظم کشیده در سال هفتم تاریخ سیوم
شهر شعبان بادشاه از اکبر آباد بصوب پنجاب نهضت فرما شد و ششم
شوال دو تنخانه لاهور منزل کردید سعید خان صوبدار کابل و قلیچ خان صاحب
صوبه ملتان ادراک دولت حضور نمودند چون بادشاه با درویشان سر
ارادت داشت هفتم ماه شوال بکابه درویش حقیقت اندیش میان
میرفته بنا بر انقطاع او از علایق دنیا غیر از دستار سفید و تسبیح چیز دیگر نکند رانید
و نوزدهم آسماء بمنزل شیخ بلاول رفته دو هزار روپیه رسانید و در همین سال
مهابت خان مخاطب بنجان خانان سپه سالار رخت هستی بر بست نام او
زمانه یک بود معتمد خان تاریخ فوت او زمانه آرام گرفت سنه ۱۰۲۵
هجری یافته نعش او را از دکن بدیلمی آورده مدفون کردند در سال هشتم در
دارالسلطنت لاهور بتاریخ هفتم جمادی الثانی شاه شجاع از دکن آمده شرف
پابوس پدر دریافت و میوم شهر رجب شاهزاده اورنگ زیب بمنصب ده هزار
ذات و چهار هزار سوار مربلندی یافت و چهارم رجب تربیت خان که برسم
سفارت نزد نظر محمد خان دالی بلخ رفته بود ادراک استانه بوسی نموده
پیشکش ناکه آورده بود از نظر گذرانید از ان جمله چیزی که باعث کمال انبساط خاطر
پادشاه کردید مصحفی بود بخط مالک شاد خانم بنت محمد سلطان میرزا ابن جهانگیر

صاحب قران امیر تیمور کورگان که به خاطر بجان در کمال متانت نوشته در خاتمہ اسم و نسب خود نگاشته و خان مذکور در بلخ آنرا بدست آورد و ہفتم شعبان رایت اقبال بہ سمت اکبر آباد ہر افراشته آمد و سیوم شوال در اکبر آباد نزول اجلال شد و در جشن نوروز این سال بادشاہ بر تخت مرصع کہ طول آن سه کزور بی و عرض دو نیم کزوار تنفاع پنج کزنازہ انجام پذیرفتہ بود جلوس نمود قیمت تخت صد لکہہ روپیہ است در مدت ہفت سال صورت اتمام یافتہ تختہ طرف پشت کہ بادشاہ بران تکیہ کردہ می نشست دہ لکہہ روپیہ قیمت داشت و از جہانگیر ہر یکہ درین تختہ منسوب بود لعلی است در وسط آن بہ قیمت یک لکہہ روپیہ شاہ عباس ماضی منسوب ز نیل یک بر سم ار مغان بہ جہانگیر فرستادہ بود و جہانگیر در جلد وی فتوح دکہن شاہ جہان منسوب علامہ افضل خان بدکہن فرستادہ بود نخست آن بدست امیر تیمور افتادہ نام او و نام مرزا شاہرخ و مرزا الخ یک پسر و بیترہ اش بران کندہ بودند چون بدست شاہ عباس آمد نام نامی او بران کندہ شد و بعد از آنکہ آن شاہ و الاباہ بہ جہانگیر فرستاد نام او بدرش جلال الدین محمد اکبر بران کندند آخر نام شاہ جہان بران ثبت شدہ دران تختہ منسوب کردید تاریخ اتمام این تخت حاجی محمد خان قدسی چنین یافتہ * بیت *
* چوتار بخش زبان برسید از دل * بافت اورنگ شاہشاہ عادل * و دیگری یافتہ
* مرصعہ * سریر ہمایون صاحب قرانی * و ہمد رین سال یمین الدولہ آصف خان بہ خطاب خاتمانانی و سپہ سالاری و اضافہ عنایات دیگر سر مہانت ہر افراخت و بادشاہ بمنزل اورفتہ سرا فقار ش بکیوان رسانید و درین جشن

پیشکش پنج لکهر روپیه از طرف یمین لدوله و دیگر پیشکش تا از طرف شاهزادگان
 و خوا این حضور و دور بنظر گذشت و عنایات بادشاهانه نسبت با آنها بوقوع پیوست
 در سال دهم هفتم رجب بادشاه نهضت باجمیر نمود و در دولت خانه ساحل
 تالاب نزول اجلال فرمود از دولت خانه تا مزار خواجه معین الدین چشتی پیاده
 پاره زیارت نموده هزار روپیه بخدمه مزار عنایت شد و به مسجدیکه عقب روضه
 حسب الحکم به صرف چهل هزار روپیه تیار شده بود شریف ارزانی داشت

* مهر نده *

تاریخ بنامی آن

* قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان یافته اند * و مسجد هم شعبان
 به دار الخلافت آبه آباد و در و فیض آمد شد هرین سال بمه ماه ذیحجه از دواج
 شاهزاده ادرنگ زیب بادختر نیک اختر شاهنواز خان سنوی مقرر شد
 و بیست دوم ماه مذکور از خانه شاهنواز خان حنا آوردند بزم جانبندی در دولتخانه
 خاص منعقد گشت و شب سه شنبه بیست سیوم ماه مذکور که ساعت
 عقد بود حسب الامر بادشاه شاهزاده مراد بخش و یمین الدوله آصف خان و جمیع
 امرای عظام در خدمت شاهزاده بمنزل شاهنواز خان رفتند و آخر شب خود
 بادشاه بخانه شاهنواز خان شریف شریف ارزانی داشته مجلس نشاط
 رازیت بخشیدند این باعث احترام شاهنواز خان بود که نسب همایون او
 بحضرت سید البشر و در امور اعتباریه دنیا سلطان سلیمان شان شاه
 اسمعیل صفوی قهرمان ایران مسته می شد و لجویی پسر هم در نظر داشت
 بحضور بادشاه عقد خوانده شد و چهار لکهر روپیه کابین قرار یافت میرزا ابوطالب

کلیم تاریخ این شادی چنین یافته * مهر عه * دو کو هر بیک عقد دوران کشیده *
 در سال یازدهم باز قندهار به تسخیر اولیای دولت در آمد تفصیلاً اینک چون
 قندهار بنا بر رجوع واضطرار مرزا مظفر حسین صفوی برادرزاده شاه طهماسب
 و ارای ایران بدست جمال الدین محمد اکبر بادشاه افتاد و شاه عباس از زمانی چند
 باعث فتوریکه در ایران روی داده بود متوجه اتزاع آن از دست هندوستانیان
 نشد پس از چند سال شاه عباس بعد انقراض از نظم و نسق ممالک محروسه
 خود بر سر قندهار آمده به محاصره چهل و پنج روز مفتوح ساخت و قلعه مذکور را با پنج
 علی خان سپرده ادرا سردار قندهار مقرر کرده خود برگرد دولت برگشت
 همیشه سلاطین این جا را تمنای بدست آوردن قلعه و ملک مرقوم بود و میسر
 نمی شد تا آنکه شاه جهان به سعید خان صوبدار کابل نکاشت که تدبیری در تسخیر
 آن جا بکار برد این معنی را از قدرت خود بیرون دانسته به لابه گری در آمد و
 ذوالقدر خان را نزد علی مردان خان پسر کنج علی خان که بعد پدر خود حاکم و فرمان روی
 آن جا بود فرستاد و خواست که به تطبیع چاره گری نماید علی مردان خان شاه صفی
 را براراده شاه جهان آگهی داد شاه ایران این عرض علی مردان خان برگری بازار
 او حمل نموده خان مرقوم را معاتب ساخت و در مجلس خود گفت که چنین
 کس را تادیب باید کرد و بدین عزیمت سیادش را تعیین نمود علی مردان خان
 با رقام و اظهار هواخوانان خود بر این امر مطلع شده به استعجال تمام به شاه جهان
 عرض داشت کرد می خواهم که قندهار را با اولیای دولت سپرده در سلک
 بندکان و الامسلک شوم و به سعید خان صوبدار کابل هم درین خصوص نوشت که

بعد صد و جو اسب حضور بدین صوب را ہی شوید سعید خان این بشارت را
 از تائید بخت شمرده عرض داشت رانزد شاه جهان و عیوض خان و محمد شیخ پسر خود
 را بجالت تمام پیشتر فرستاد و متعاقب خود ہم با فوج بسیار رهکراشد بادشاه
 بعد دریافت این معنی قلیچ خان را به صوبه اری قندہار فرستاد و باندیشہ تعیین
 شدن افواج از ایران شاهزادہ شجاع رانزد با فوجی عظیم در پی آنها را ہی ساخت
 الحاصل قندہار بندہ ست ادلیای دولت در آمد و علی مردان خان حسب الامر روانہ
 در گاہ شاه جهان کردید و در سال دو از دہم پانزدہم رجب معتمد خان میر بخشش و تربیت
 خان بخشش دوم تیسرون در دیوان عام استقبال نموده علی مردان خان در مقام لاہور
 با در اک کورنش حضور در آوردند و خان مرقوم بعنایت خلعت خاصہ
 با چار قب طلا و زویغہ و پنج مرصع و شمشیر خاصہ مرصع و منصب شش ہزاری و دو
 اسپ و فیل خاصہ و ایالت کشمیر مورد الطاف شد و ہمد رین سال صفہ ر
 خان سفارت ایران رفتہ بود برگشتہ آمدہ بہلازمست رسید و منجملہ
 پیشکشہای گذرایندہ او چار صد اسپ عراقی و اصناف اقمشہ ایران کہ
 قیمتش پنج لکہہ روپیہ بود مقبول افتاد و خدمت سفارت را بخوبی بتقدیم رسانید
 چنانچہ از حسن خدمت او شاه صفی بادشاه ایران خوشنود کشتہ بخانہ اش رفتہ عنایتہا نمود
 و یاد کار بیک سفیر ایران کہ رخصت یافتہ بسر انجام سفر در لاہور متوقف بود باز
 ملازمت نمود و از روز ملازمت تا روز رخصت دو لکہہ و پنجاہ ہزار روپیہ از نقد
 و جنس با و مرحمت شد و مصحوب او بہت شاه صفی صراحی و پیالہ و رکابی
 مرصع کہ قیمتش پنجاہ ہزار روپیہ بود ابلاغ یافت و ہمد رین ایام شایستہ خان

بصوبداری پته از تغیر عبد الله خان و خان مسطور باستیصال بوند یله نامی مشرد
 تعیین شدند و علامه افضل خان که وزیر الممالک و دیوان اعلی بود بیمار شد باو شاه
 بعبادت اورفت اودو از دهم رمضان در لاهور ازین جهان انتقال نمود جامع
 فضائل و کمالات و شیرازی الاصل بود باو شاه مکرر می فرمود که از افضل خان درباره
 احدی سخن بد شنیده نشد عمرش هفتاد سال و مدت ملازمت سده سلطانی
 بیست و هشت سال فرزندی از دنیا نماند برادرزاده خود را خود عنایت الله خان را
 که آخر بعاقل خان مخاطب شد به فرزندی گرفته بود تاریخ رحلتش چنین یافته اند * مصرعه *
 * ز خوبی بردگویی نیکنامی * و علامی از دهر رفت نیز گفته اند مقبره او بر لب جسمنا مقابل
 شهر واقع است بعد این واقعه به اسلام خان صوبدار بنگاله فرمان رفت که بعد
 رسیدن سیف خان خود را از دو بحضور رساند در سال سیزدهم علیه دانتخان از کشمیر
 آمده سعادت ملازمت در یافت و به منصب هفت هزاری هفت هزار سوار
 مرفراز شده صوبداری لاهور علاوه صوبه کشمیر یافت و ششم رجب این سال
 اسلام خان از بنگاله بحضور رسید و دیوانی کل یافت و در سال چهاردهم ملا سعده
 که منشا لاهور بود بواسطت موسوی خان به ملازمت سده سلطانی فائز شد و پایه
 اعتبار او بعنایت خلعت خاصه واسط از طویل خاصه افزود و در عرض یک سال
 به منصب هزاری و خطاب خانی دوار دغلی دولت خانه خاص مرفراز شد در سال
 پانزدهم شایسته خان خلف بمین الدوله آصف خان که صوبدار بهار بود مرزبان
 پلاؤن را که ترم دور زیده بود تنبیه نموده هشتاد هزار روپیه پیشکش هر ساله مقرر کرد
 و هفدهم شعبان این سال بمین الدوله آصف خان بمرض استسقاء هکرای